

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

نشانی اینترنتی مجله: <http://jill.shirazu.ac.ir>

مقوله‌های واژ-نحوی اسم در بشاگردی جنوبی

عباسعلی آهنگر^{۱*}، علی اصغر رستمی ابوسعیدی^۲ و سپهر صدیقی‌نژاد^۳
۱- دانشیار زبان‌شناسی، همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
۲- استاد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
۳- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

چکیده

کاوش در نظام اسم بشاگردی جنوبی نشان می‌دهد شیوه تحقیق مقوله‌های واژ-نحوی، این گویش را از سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی متمایز می‌سازد. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد پنج مورد از مقوله‌های واژ-نحوی اسم از جمله شمار، جنس دستوری، معرفگی، حالت دستوری و مالکیت را در این گویش بررسی و به صورت زبان‌شناختی توصیف کند. در این راستا، پیکره زبانی مورد استناد و نیاز پژوهش به شیوه میدانی و ضبط گفتار آزاد، توزیع پرسشنامه و انجام مصاحبه با هفت گویشور مرد و پنج گویشور زن بومی، میان سال به بالا، بی‌سواد/کم‌سواد و در محیط کاربرد طبیعی این گویش گردآوری شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شیوه تحقیق این مقوله‌های واژ-نحوی در بشاگردی، شباهت‌های بنیادینی با شیوه تحقیق مقوله‌های همتای خود در فارسی معیار دارد که البته این امر بازتاب و نتیجه طبیعی خویشاوندی آن‌ها است. به‌علاوه، بشاگردی به‌دلیل برخورداری از ویژگی‌های منحصربه‌فرد گویشی، از راهبردهای زبانی ویژه‌ای برای این منظور بهره می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. به‌کارگیری نشانه‌های منحصربه‌فرد معرفه‌ساز و نکره‌ساز؛ ۲. بهره‌مندی از نظام حالت‌نمایی کنایی گسسته و واژه‌بست‌های عامل در نظام گذشته افعال متعدی؛ ۳. کاربرد واژه‌بست‌های مفعولی مجزا برای زمان‌های گذشته/غیرگذشته؛ ۴. بهره‌گیری از صورت‌های فعل /bit(-en)/ «داشتن» به همراه ساختار کنایی گسسته (در همه زمان‌ها) برای نمایش مالکیت.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۷ اردیبهشت ۹۸

پذیرش: ۲۹ مهر ماه ۹۸

واژه‌های کلیدی:

اسم

گویش بشاگردی

تصریف

واژه‌بست

ویژگی‌های واژ-نحوی

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

شهرستان پهناور، خشک و کوهستانی بشاگرد^۱ با مساحت ۸۹۶۶/۵ کیلومترمربع و جمعیت ۳۵۰۸۵ نفری، در گوشه شمال شرقی استان هرمزگان و تلاقی‌گاه آن با استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان واقع شده است. درون و پیرامون این جغرافیای پهناور، خاستگاه و گستره کاربرد اعضای پرشمار خانواده گویش‌های بشاگردی است. پژوهندگان گویش بشاگردی، وابستگی تبارشناختی گونه‌های این خانواده گویشی به شاخه زبان‌های ایرانی جنوب غربی را نشان داده‌اند و اثبات کرده‌اند؛ اگرچه این گویش در اثر ارتباطات زبانی و نزدیکی جغرافیای کاربرد، وام‌واژه‌های زیادی از زبان بلوچی^۲ پذیرفته است (ن.ک. گرشویچ،^۳ ۱۹۵۹: ۲۲۲؛ شروو،^۴ ۱۹۸۸: ۸۴۶؛ و موشکالو،^۵ ۱۳۸۳: ۹۷). موشکالو (۱۳۸۳) در باب اهمیت و ضرورت مطالعات تاریخی بشاگردی، معتقد است «از میان گویش‌های ایرانی جنوب غربی، بشاگردی جایگاه تاریخی مستقلی دارد». در همین راستا، ارانسکی^۶ (۱۳۷۸: ۱۴۷) نیز ضمن اشاره به ویژگی‌های زبان‌شناختی منحصربه‌فرد بشاگردی، می‌نویسد: «این گویش که برای فارسی‌زبانان نامفهوم است، به دو گروه جنوبی و شمالی تقسیم می‌شود و هرکدام، پیشینه تاریخی مجزایی نسبت به دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دارند». از میان این پژوهشگران، گرشویچ (۱۹۵۹: ۱۹۰) رده‌بندی جامع‌تری را بدین قرار برای زیررده‌های بشاگردی به‌دست می‌دهد:

۱. بشکردی شمالی: رایج در شرق و جنوب میناب، اطراف رشته‌کوه مارز، رمشک (در شرق)، سردشت، جگدان، انگهران، بیورچ، بشنو (در جنوب و غرب)، دورکان، گشمیران و ماریچ (در شمال)؛

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. نام قدیم این شهرستان، بَشْکَرْد /baškard/ بود و هنوز هم بومیان آن را به‌کار می‌برند. مطابق انتظار، تقریباً همه پژوهشگران و زبان‌شناسان گذشته نیز در آثار خود، گونه زبانی رایج در این منطقه را «بَشْکَرْدی» /baškardi/ گفته‌اند.

۲. وابسته به زبان‌های ایرانی شمال غربی (آرانسکی، ۱۳۷۸: ۱۶۴).

۳. Gershevitch

۴. Skjærvø

۵. Moshkalo

۶. Oranskij

۲. بشکردی جنوبی (پیزگی): رایج در گرهن، پیرو، پارمونت و آبادی‌های حوزه‌های گافر و زنگیک (در جنوب)؛ و

۳. گویش‌های خارج از جغرافیای بشکرد؛ شامل رودباری آرایج در منطقه رودبارزمین استان کرمان، هرمزی، بندری، مینایی، رودانی و برنتینی.

از میان این سه شاخه، بررسی و توصیف زبان‌شناختی مقوله‌های واژ-نحوی^۱ اسم در گونه بشاگردی جنوبی، (از این‌جا به بعد، بشاگردی)، کانون تمرکز پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. پیکره این گویشی، به‌صورت میدانی و از طریق ضبط هفت ساعت گفتار آزاد، توزیع ۲۱ پرسشنامه و مصاحبه با ۷ گویشور مرد و ۵ گویشور زن بومی، میان‌سال به بالا، بی‌اکم‌سواد بشاگردی و ساکن در آبادی‌های دهوست، درنگ‌مدو و گرهن گردآوری شده است. درون‌مایه داده‌های گردآوری‌شده موضوعات گوناگونی از قبیل بیان خاطرات، آداب و رسوم، روش انجام کارها و غیره را شامل می‌شود. در گام بعد، داده‌ها آوانویسی و ریزنگاری^۲ و در پایان، تجزیه و تحلیل شدند. همچنین، درستی آوانویسی‌ها و معادل‌های فارسی با کمک چند گویشور باسواد بومی مورد بازنگری قرار گرفت. در فرایند تحلیل داده‌ها نیز هرکدام از مقوله‌های واژ-نحوی شامل شمار^۳، جنس دستوری^۴، معرفگی^۵، حالت دستوری^۶ و مالکیت^۷ به تفصیل بررسی شد که در ادامه ارائه می‌شوند.

۱-۱. بیان مسأله

حوزه‌های ساخت‌واژه و نحو، گستره عملکرد ویژگی‌های واژ-نحوی^۸ را تشکیل می‌دهند و مقوله‌های بازنمودیافته در ساخت‌واژه تصریفی از این نوع هستند (کی‌برت^۱، ۲۰۱۰: ۶۷-۶۵). این

۱. morpho-syntactic categories

۲. glossing

۳. number

۴. gender

۵. definiteness

۶. case

۷. possession

۸. morpho-syntactic features:

که «مقوله‌های (categories) واژ-نحوی» و «مقوله‌های دستوری» (grammatical categories) نیز نامیده می‌شوند.

ویژگی‌ها بر رفتار دستوری واحدهای واژ-نحوی حاکمیت دارند و هدف آن‌ها نمایش جنبه‌های صوری ساخت‌واژه-نحو است (بای‌بی^۲، ۱۹۸۵: ۱۹۱). شمار، جنس دستوری، معرفگی، حالت دستوری و مالکیت مهم‌ترین مقوله‌های واژ-نحوی اسم هستند که شرح آن‌ها به اختصار می‌آید. شمار از رایج‌ترین مقوله‌های واژ-نحوی اسم است. از نظر کوربت^۳ (۲۰۰۴: ۸۱۹) نظام دوشقی (با تمایز مفرد و جمع) ساده‌ترین و رایج‌ترین نظام شمار، و نظام پنج‌شقی (با تمایز مفرد، دوگانه، سه‌گانه، چندگانه و جمع) از بیش‌ترین ارزش‌های ممکن برای شمار اسمی برخوردار است. جنس دستوری مقوله‌ای است که هم برای ارجاع به کلیت این مقوله و هم برای اشاره به هر گروه از اسم‌های دارای جنسیت خاص، مانند مذکر، مؤنث، یا خنثی به‌کار می‌رود. به لحاظ رده‌شناختی، ممکن است ارزش‌های این مقوله در زبان‌های دنیا بین صفر تا بیست باشد (کوربت، ۲۰۰۴: ۴-۵).

مقوله معرفگی بازنمود یک مقوله معنایی در دستور زبان است. از نظر لاینز^۴ (۱۹۹۹: ۲۸۰)، به‌لحاظ رده‌شناختی و براساس این مقوله، اسم‌ها به یکی از صورت‌های معرفه (=شناخته) یا نکره (=ناشناخته) تحقق پیدا می‌کنند. به باور کامری^۵ (۱۹۸۹: ۶۵) اسم معرفه به پدیده شناخته‌شده برای گوینده/ شنونده ارجاع دارد، حال آن‌که بین گوینده و شنونده هیچ اطلاعات پیش‌فرض مشترکی درباره مرجع اسم نکره وجود ندارد. باید دانست معرفگی/ذکرگی می‌تواند به‌صورت‌های نحوی، ساخت‌واژی یا ترکیبی از آن دو بازنمود یابد و برخی اسم‌ها نیز ممکن است معرفه ذاتی باشند (ماهوتیان، ۱۳۸۴: ۱۸۶-۱۸۵).

مقوله حالت دستوری نظامی برای نشان‌دار کردن گروه‌های اسمی وابسته از نظر نوع رابطه آن‌ها با هسته‌های‌شان است (پریموس^۶، ۲۰۱۱: ۳۰۳). به بیان دیگر، این مقوله «با رمزگذاری دستوری رابطه [نحوی یا معنایی] اسم با یکی از عناصر جمله (نظیر فعل، اسم، ضمیر، یا اضافه) سروکار دارد» (بلیک^۷، ۲۰۰۴: ۱). در همین راستا، تالرمن^۸ (۲۰۱۵: ۱۹۴) سه موضوع^۹ (=وابسته) اصلی

۱. Kibort
۲. Bybee
۳. Corbett
۴. Lyons
۵. Comrie
۶. Primus
۷. Blake
۸. Tallerman
۹. argument

فعل در زبان‌های دنیا را فاعل جمله لازم (S=)¹، فاعل جمله متعدی (A=)² و مفعول جمله متعدی (O=)³ می‌داند. زبان‌ها ممکن است برای نمایش روابط دستوری رمزگذاری این موضوع‌ها، از سه راهبرد اصلی آرایش واژگانی/سازه‌ای⁴، حالت‌نمایی⁵ و مطابقه/نمایه‌سازی/ارجاع متقابل⁶ بهره‌گیرند (تالمن، ۲۰۱۵: ۱۸۹). البته الگوهای رمزگذاری این شرکت‌کنندگان، تفاوت‌های بین‌زبانی آشکاری دارد (کرافت⁷، ۲۰۰۳: ۱۴۳). راهبرد حالت‌نمایی دارای سه نظام رایج بین‌زبانی (فاعلی-مفعولی⁸، کنایی-مطلق)⁹ و گسسته¹⁰ است. وجه تمایز این نظام‌ها، صرفاً در الگوی تراز¹¹ موضوعات سه‌گانه S، A و O و براساس تشابه/تفاوت حالت‌نماهای آن‌هاست. بر این اساس، نظام فاعلی-مفعولی الگوی تراز S=A≠O، و نظام کنایی-مطلق الگوی تراز S=O≠A دارد (تالمن، ۲۰۱۵: ۱۹۶-۱۹۷). حال آن‌که در نظام کنایی گسسته A ممکن است با S یا O تراز شود¹² و از این رو، الگوی تراز آن در پاره‌ای از رخدادهای الگوی تراز فاعلی-مفعولی و در پاره‌ای دیگر، الگوی تراز کنایی-مطلق باشد (تالمن، ۲۰۱۵: ۱۹۸).

مالکیت نیز مقوله‌ای واژ-نحوی برای بیان نوع رابطه میان اسم مالک و اسم مملوک است که ممکن است با راهبردهای واژگانی، نحوی، ساخت‌واژی و یا آمیخته‌ای از آن‌ها در زبان‌ها بازنمایی شود.

براساس آنچه گذشت، می‌توان مقوله‌های واژ-نحوی ذکرشده را در بشاگردی بررسی و در قالب زبان‌شناسی هم‌زمانی توصیف کرد.

1. subject
2. agent
3. object
4. word/constituent order
5. case marking
۶. agreement/indexation/cross-referencing
۷. Croft
۸. (nominative-)accusative systems
۹. ergative(-absolutive) systems
۱۰. split systems
۱۱. alignment pattern
۱۲. split ergative system
۱۳. aligned

۲-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهند که هیچ‌کدام از پژوهش‌های زبان‌شناختی پیشین به مطالعه اختصاصی مقوله‌های واژ-نحوی اسم در بشاگردی جنوبی نپرداخته‌اند. از این رو در درجه نخست ضرورت و اهمیت، پژوهش حاضر به‌عنوان نخستین کاوش زبان‌شناختی در این زمینه، می‌کوشد ضمن پرکردن خلأ پژوهشی مزبور، در راستای توصیف زبان‌شناختی و همزمانی آن مقوله‌ها گام بردارد. دیگر آن‌که، بی‌شک یافته‌های مطالعه حاضر به تکمیل مطالعات رده‌شناختی درباره زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کمک شایانی خواهد کرد. سبب آشکار آن است که اگر توصیف و تبیین رفتار رده‌شناختی زبان‌ها در راستای شناسایی جهانی‌های زبانی را مهم‌ترین هدف مطالعات رده‌شناختی بدانیم، مسلماً هرکدام از پژوهش‌های رده‌شناختی که درباره گونه‌های زبانی مطالعه‌نشده صورت پذیرد، نقش، ضرورت و اهمیتی اساسی و انکارناپذیر در راستای نیل به هدف مذکور خواهد داشت. بر کسی پوشیده نیست که بشاگردی با زیرشاخه‌ها و گویشوران پرشمار خود، از نظر زبانی و جغرافیای کاربرد، نقش حلقه اتصال برای دو زبان فارسی و بلوچی را ایفا می‌کند. در این میان و برخلاف برخورداری بالای آن دو زبان از مطالعات رده‌شناختی، بشاگردی از این نظر از توجه دور مانده است. بر این اساس، اگر دریابیم که مطالعه حاضر می‌تواند شواهد بسیار سودمندی را درباره رفتار رده‌شناختی زبان‌های ایرانی به دنیای مطالعات زبان‌شناسی عرضه نماید، ضرورت انجام پژوهش حاضر بیش‌تر و آشکارتر می‌شود؛ امری که تاکنون ناکاویده برجای مانده است.

۲. پیشینه پژوهش

بی‌شک هرکدام از اعضای پرشمار خانواده بشاگردی، کانون پژوهش‌های گوناگون گویش‌شناختی قرار گرفته‌اند که طرح همه آن‌ها در این جا میسر و البته بایسته نیست. بنابراین، برای رعایت دقت و ایجاز، پیشینه پژوهش حاضر تنها به طرح آن دسته از مطالعات پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی محدود می‌شود که ساخت‌واژه بشاگردی، با اولویت بشاگردی جنوبی، را بررسی کرده‌اند.

شروو (۱۹۸۸) ضمائر شخصی، شناسه‌های فاعلی، ضمائر اشاره، ضمائر متصل ملکی، فعل ربطی و ستاک گذشته/ غیرگذشته فعل در بشکردی شمالی، بشکردی جنوبی و مینایی را به‌صورت مقابله‌ای بررسی کرده است. بخشی از پژوهش همزمانی-درزمانی شروو (۱۹۸۹) نیز به بررسی مقابله‌ای

مؤلفه‌های ساخت‌واژی در گویش‌های هم‌ریشه لارستانی، کمزاری و بشکردی اختصاص دارد. رستمی ابوسعیدی (۱۳۸۲) برخی از مؤلفه‌های ساخت‌واژی عناصر زبانی اسم، فعل، صفت و قید در بشکردی (شمالی و جنوبی) را به اختصار توصیف کرده و پاره‌ای از بارزترین ویژگی‌های ساخت‌واژی آن‌ها را برمی‌شمرد. همچنین، موشکالو (۱۳۸۳) به ساخت‌واژه تصریفی گویش‌های مینابی و هرمزی می‌پردازد و در قالب مطالعه در زمانی، سیر تحول پاره‌ای از ویژگی‌های تصریفی اسم و فعل را از فارسی باستان تاکنون پی گرفته است. صدیقی نژاد (۱۳۸۹) ساخت‌واژه تصریفی و اشتقاقی بشاگردی جنوبی، مؤلفه‌های مطرح در ساخت‌واژه تصریفی و اشتقاقی اسم، فعل، صفت، قید و حرف این گویش را به تفصیل بررسی کرده است. برپایه نتایج این پژوهش، ساخت‌واژه تصریفی بشاگردی، تفاوت‌های بارزی با فارسی معیار دارد که کاربرد ساختار کنایی گسسته در تمام زمان‌های گذشته، کاربرد واژه‌بست‌های عامل^۱ بهره‌مندی از نظام اشتقاقی پسوندی و پیشوندی بسیار قوی و زایا و تنوع فراوان فرایندهای واژه‌سازی ترکیب و اشتقاق از مصادیق آن تفاوت‌ها است.

همچنین، صدیقی نژاد و همکاران (۱۳۹۳) پاره‌ای از مقوله‌های دستوری متمایز بشاگردی جنوبی، شامل تکواژ نکره‌ساز، جایگاه تکواژ منفی‌ساز، واژه‌بست‌های عامل فاعلی، واژه‌بست‌های عامل مفعولی مجزا برای زمان‌های گذشته و غیرگذشته و ساختار کنایی گسسته را معرفی و توصیف می‌کند. صدیقی نژاد و همکاران (۱۳۹۴) نیز به معرفی و توصیف دستگاه ضمیر و دستگاه حالت بشاگردی جنوبی اختصاص یافته است. براساس یافته‌های این پژوهش، الف) در زمان غیرگذشته^۲، افعال لازم و متعدی بشاگردی دارای شناسه‌های فاعلی یکسان، ولی متمایز از فارسی هستند؛ ب) در زمان گذشته^۳، بشاگردی از دو دسته نشانگر فاعلی وابسته، شامل شناسه‌های فاعلی و واژه‌بست‌های عامل بهره می‌گیرد؛ ج) بشاگردی برای زمان‌های گذشته و غیرگذشته، از دو دسته واژه‌بست مفعولی متمایز، با رفتار نحوی و جایگاه متفاوت در ساختمان افعال متعدی واژگانی بهره می‌برد؛ و د) بشاگردی از ساختار کنایی گسسته و حالت کنایی اسم در زمان گذشته فعل متعدی استفاده می‌کند.

همچنین، مطالعه آهنگر و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی ساختاری فرایند ترکیب در گونه گویشی رودبار جنوب براساس مقوله دستوری اجزای سازنده کلمات مرکب اختصاص دارد. برپایه نتایج این

۱. agent clitics

۲. non-past tense (شامل زمان‌های حال اخباری، حال التزامی، آینده ساده و ساخت امری)

۳. past tense (شامل زمان‌های گذشته اخباری (تام/ناقص)، گذشته نقلی و گذشته دور)

پژوهش، گویش مزبور از فعل مرکب، اسم مرکب، صفت مرکب، قید مرکب و حرف مرکب (در دو گروه مرکب‌های فعلی و غیرفعلی) برخوردار است، ولی فعل مرکب تنوع ساختاری بیشتری دارد.

۳. توصیف و تحلیل داده‌ها

این بخش به بررسی و توصیف شیوه تحقق پنج مقوله تصریفی اسم، از جمله شمار، جنس دستوری، معرفگی، حالت دستوری و مالکیت در بشاگردی براساس پیکره زبانی پژوهش می‌پردازد.

۳-۱. شمار

بشاگردی از تمایز دوگانه مفرد و جمع در نظام شمار گروه اسمی خود بهره می‌گیرد، به طوری که زیرمقوله مفرد، بی‌نشان، بی‌بهره از نشانه تصریفی خاص و آشکار و دارای نشانه ساخت‌واژی صفر (=Ø/-) است. در برابر، زیرمقوله جمع، نشاندار و دارای نشانه تصریفی پسوندی /-an/ می‌باشد. این تکرار در ساخت تمام اسم‌های جمع (اعم از جاندار، غیرجاندار، ذات، معنا، قابل شمارش و غیرقابل شمارش) کاربرد دارد:

- جمع → مفرد
 1) a. /dek/ «دختر» → /dek-an/
 b. /yurt/ «آرد» → /yurt-an/

موارد زیر را نیز باید به‌عنوان استثنایات مقوله شمار در بشاگردی مدنظر داشت:

۱. این تمایز دوگانه درباره اسم‌های عام کاربرد ندارد؛ یعنی شمار عام (به‌عنوان مفهومی مستقل از مقوله واژ-نحوی شمار، مفهوم کلی اسم را بیان می‌کند):

- 2) /čok(čok-an) modat=e yadam-e(-ehh)/
 boy (-PL) help=EZ human-COP.PRES.3SG(-COP.PRES.3PL)

«پسر(ها) کمک انسان است (هستند).»

در نمونه (۲) صورت مفرد /čok/ «پسر» به مفهوم عام این اسم، و نه به اسم مفرد خاص، اشاره دارد. همچنین، صورت جمع /čok-an/ «پسرها» نیز به مفهوم عام پسر، و نه به اسم جمع یا تعداد مشخصی از پسرها ارجاع دارد. از این رو، نمونه (۲) در هر دو تعبیر خود، معنا، مفهوم و مصداق یکسانی دارد.

۱. general number

۲. واژه‌های مفرد /res/ «خورشید، روز» و /mah/ «(کره) ماه، ماه (تقویمی)» برخلاف صورت مفردشان که در هر دو معنای بالا کاربرد دارند، در صورت‌های جمع خود فقط به ترتیب معنای «روزها» و «ماه‌های تقویمی» را می‌رسانند که در زبان فارسی نیز چنین است:

3) a. /res o mah ʔespit-ehn/ «خورشید و ماه سفید هستند.»

sun and moon white-COOP.PRES-3PL

b. /res-an o mah-an ham-er(a) nešx-ehn/

day-PL and month-PL EMPH-here sit.PAST-3PL

«روزها و ماه‌ها همین‌جا ماندند.»

۳. از دیدگاه زبان‌شناسان، اسم جمع^۱ بدون داشتن نشانه تصریفی آشکار برای مقوله جمع، بر بیش از یک مورد دلالت دارد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۱: ۸۹). براین اساس، /borr/ «گله»، «عده»، /hašar/ «عده، گروه»، /garram/ «گله (گاو)»، /jarga/ «عده (افراد)» و /čak/ «مشت، مقدار» از جمله اسم‌های جمع بشاگردی هستند که صورت مفرد ندارند. این اسم‌ها در صورت وقوع در جایگاه فاعل جمله، می‌توانند آزادانه صورت فعلی مفرد یا جمع بپذیرند:

4) /borr-o be-yut-e(-ehn)/ «عده‌ای (از افراد) دارد می‌آید/ دارند می‌آیند.»

herd-IND PROG-come.PAST-3SG(-3PL)

۴. جمع‌های مکسر عربی، مانند /ʔawza/ «اوضاع»، /ʔezbab/ «اسباب، وسایل» و /ʔexlak/ «اخلاق» نیز نشانه و فعل جمع می‌پذیرند:

5) /ʔezbab-an-etrasenx-ehn/ «وسایلت رسیدند؟»

tools-PL-GEN.2SG arrive.PAST-3PL

۵. همانند بسیاری از زبان‌های دنیا، پس از اعداد جمع (۶a)، ترتیبی (۶b) و سور^۲ (۶c) فقط اسم مفرد می‌آید:

6) a. /šo čok=om heš/ «شش پسر دارم.»

have.PRES.3SG son=SUB.CLT.1SG six

۱. collective noun

۲. quantifier

b. /puns-t-om-i pah ʔi men-e/ «پنجمین بز مال من است.»
five-HI-ORD-ATTR goat of I-COP.PRES.3SG

c. /har ka yut, zen=e/ «هرکسی آمد، بز نش!»
any body come.PAST.3SG kick.PRES.2SG=OBJ.CLT.3SG

افزون بر این، پس از برخی سورها مانند /kol/ «همه» و /pečo/ «بعضی» که ماهیت جمع دارند، اسم جمع به کار می‌رود، مانند:

7) a. /kol/pečo yadam-an giamin-ehn/ «همه/ برخی آدم‌ها درستکار هستند.»
all/some person-PL honest-be.PRES.3PL

۶. وام‌واژه‌های انگلیسی (۸a)، عربی (۸b)، بلوچی (۸c) و فارسی (۸d) نیز با نشانه‌ی تصریفی /-an/ جمع بسته می‌شوند:

8) a. /ketl/ + /-an/ → /ketl-an/ «کتری‌ها»

b. /majjet/ + /-an/ → /majjet-an/ «مسجدها»

c. /kūey/ + /-an/ → /kutey-an/ «هندوانه‌ها»

d. /payamak/ + /-an/ → /payamak-an/ «پیامک‌ها»

۷. در جمع‌بستن اسم‌های مفرد مختوم به واکه‌های پسین /o/ (۹a)، /u/ (۹b)، /ū/ (۹c) یا واکه‌ی پسین /a/ (۹d)، واج میانجی /w/ بین دو واکه پدیدار می‌شود:

9) a. /latto/ + /-an/ → /latto-w-an/ «کهنه‌پارچه‌ها»

b. /bu/ + /-an/ → /bu-w-an/ «نخل‌ها»

c. /kū/ + /-an/ → /kū-w-an/ «چرو، علف‌ها»

d. /da/ + /-an/ → /da-w-an/ «دست‌ها»

۸. هنگام جمع‌بستن اسم‌های مفرد مختوم به واکه‌ی پیشین /i/، واج میانجی /y/ بین دو واکه قرار می‌گیرد:

10) /g^wari/ + /-an/ → /g^wari-y-an/ «پیراهن‌ها»

۹. در جمع بستن اسم‌های مفرد مختوم به واکه پیشین /a/ معمولاً واج میانجی /ʔ/ بین دو واکه قرار می‌گیرد. اما در گفتار تند، واج میانجی حذف می‌شود، و در عوض، فرایند کشش جبرانی رخ می‌دهد که در اثر آن، واکه /a/ کشیده‌تر و به صورت /a:/ ادا می‌شود:

11) «یارانه‌ها» /yarana/ + /-an/ → /yarana-ʔ-an(yarana:-n)/

۱۰. صفات ساده (۱۲a)، نسبی (۱۲b)، اشاره (۱۲c) و اشاره تأکیدی (۱۲d) که در بافت زبانی جایگزین اسم یا گروه اسمی می‌شوند نیز همانند اسم‌ها و پیرو همان قواعد آوایی، جمع بسته می‌شوند:

12) a. /ʔespit-an ʔi berut=e men-ehn/

white-PL of brother=EZ I-COP.PRES.3PL

«سفیدها [=کفش‌های سفید] مال برادر من هستند.»

b. /baškard-i-y-an

giyam-ehn/ «بشاگردی‌ها درستکار هستند.»

bashagard-ATTR-HI-PL nice-COP.PRES.3PL

c. /ʔi-y-an=ox

či

kert/ «این‌ها را چکار کردید؟»

this-HI-PL=SUB.CLT.2PL what do.PAST.3SG

d. /hamo-w-an=om

ke

derux/ «همان‌هایی که گفتم.»

EMPH.that-HI-PL=SUB.CLT.1SG that tell.PAST

از نمونه‌های (۱۲a,b) پیدا است که جاننداری در این گویش تأثیری در جمع بستن اسامی ندارد؛ چرا که در ۱۲a اسم بی‌جان و در ۱۲b اسم جاندار (انسان) صورت جمع پذیرفته‌اند و هر دو نیز به صورت یکسان، صورت فعلی جمع دارند.

۲-۳. جنس دستوری

جنس دستوری بشاگردی نشانه ساخت‌واژی آشکار ندارد؛ یعنی در این گویش مقوله جنس، دستوری نشده و نشانه تصریفی اش صفر (/ø/) است. اما نمونه‌هایی از جنس واژگانی به شرح زیر در پیکره زبانی پژوهش یافت شد.

۱-۲-۳. جنس واژگانی

هلینگر^۱ و بوفمن^۲ (۲۰۰۱: ۸) جنس واژگانی را پارامتر مهمی در ساختار اصطلاحات خویشاوندی، اصطلاحات خطاب و برخی از اسم‌های شخصی پرکاربرد می‌دانند که ممکن است دارای/ فاقد نشانه ساخت‌واژی باشد. در همین راستا، جنس واژگانی را می‌توان در اصطلاحات خویشاوندی، اصطلاحات خطاب، نام افراد و حیوانات در بشاگردی مشاهده کرد:

۱. جنس واژگانی در اصطلاحات خویشاوندی:

مؤنث	مذکر
«مادر» /munt/	«پدر» /bap/ 13)

با این حال، در واژه‌های مرکب /bera-zar/ «برادرزاده»، /x^wah-zar/ «خواهرزاده»، /bači-zar/ «عموزاده»، /xalu-zar/ «دایی‌زاده»، /datu-zar/ «عمه/ خاله‌زاده»، جنسیت فرزندان مشخص نیست و از این رو، برای هر دو جنس به‌کار می‌روند.

۲. جنس واژگانی در اصطلاحات خطاب:

مؤنث	مذکر
«مادر بزرگ!» /bibi/	«آقا!» /ʔaʔa/ 14)

۳. جنس واژگانی در اسم‌های خاص: واژگان بشاگردی از برخی واژه‌ها/ ترکیبات واژگانی خود فقط به‌عنوان اسم/ ترکیبات اسمی ویژه جنس مؤنث و از پاره‌ای دیگر نیز فقط به‌عنوان اسم/ ترکیبات اسمی ویژه جنس مذکر بهره می‌گیرد. برای نمونه، واژه‌های /mah/ «مه»، /gol/ «گل»، /hayr/ «خیر» و /hatūn/ «بانو» تنها در ترکیبات اسمی ویژه جنس مؤنث مشاهده می‌شوند؛ مانند: /mah-pari/ «مه‌پری»، /gol-bibi/ «گل‌بی‌بی»، /kadam-hayr/ «قدم‌خیر»، /dorr-hatūn/ «درخاتون» و غیره. در برابر، روزهای هفته و ماه‌های قمری نیز تنها در نام‌گذاری جنس مذکر کاربرد دارند؛ مانند: /joma/ «جمعه»، /šabun/ «شعبان»، /xoršid/ «خورشید» و غیره. افزودنی آن که نام /ʔallah/ «الله» و /xoda/ «خدا» فقط در

1. Hellinger

۲. Bußmann

ترکیبات اسمی مذکر^۱ و نیز اسم /xoršid/ «خورشید» و برخی درختان مقاوم جنگلی (مانند /kahur/ «کهور») فقط برای جنس مذکر و در مقابل، نام گل‌ها، گیاهان دارویی (مانند /kalpurey/ «کلپوره») و نظایر آن فقط در نام‌گذاری جنس مؤنث به کار می‌روند.

۴. جنس واژگانی در اسامی حیوانات:

جنس ماده	جنس نر	نام حیوان
(نابالغ) /wark/; (بالغ) /miš/	(نابالغ) /gatur/; (بالغ) /varun/	«گوسفند» /dalvat/ (15)

در این اسم همزمان مقوله‌های جنسیت و سن بازنشانی شده‌اند، حال آن‌که در بیان جنسیت پاره‌های دیگر از حیوانات، واژه‌های /nar/ «نر» و /mada/ «ماده» پیش از اسم حیوان افزوده می‌شوند:

جنس ماده	جنس نر	نام حیوان
/mada-ga/	/nar-ga/	«گاو» /gox/ (16)

گاهی نیز به کمک ساختار اضافه و آوردن صفت‌های /munj/ «ماده» و /ner/ «نر» پس از اسم حیوانات، جنسیت آن‌ها مشخص می‌شود؛ مانند:

«گربه ماده (نر)»	/bažu-y-e munj(ner)/ (17)
------------------	---------------------------

۳-۳. معرفی

معرفی از مقوله‌های واژ-نحوی ذاتی اسم در بشاگردی است که بر اساس آن، اسم‌ها در دو گروه معرفه و نکره جای می‌گیرند.

۳-۳-۱. اسم معرفه

از دیدگاه ماهوتیان (۱۳۸۴: ۱۸۶-۱۸۵) معرفی یا به صورت ذاتی (=بدون نشانه ساخت‌واژی)، یا به کمک نشانه‌های ساخت‌واژی یا به کمک بافت نحوی بیان می‌شود. بنابراین، شیوه‌های کلی بیان معرفی در بشاگردی نیز شامل معرفی ذاتی، معرفی با استفاده از نشانه‌های ساخت‌واژی و معرفی بر اساس بافت نحوی است.

۱. مانند /?alah-rasun/ «الله‌رسون»، /xoda-dat/ «خداداد» و غیره (به جز /xoda-rahm/ «خدارحم» که اسم ویژه جنس مؤنث است).

الف) معرفگی ذاتی

اسم خاص (=علم) و اسم عام (=جنس) مصداق‌های اسم‌های ذاتاً معرفه در بشاگردی هستند؛ بدان معنا که بدون استفاده از هیچ‌گونه نشانه ساخت‌واژی، معرفه هستند. اسم خاص بر فرد/افراد مخصوص و معین دلالت دارد و همه افراد هم‌جنس را شامل نمی‌شود. در بشاگردی، این اسامی را می‌توان در چهار دسته «اسامی خاص انسان‌ها»، «اسامی خاص حیوانات»، «جای‌نام‌ها» و «اسامی تک‌مصداقی» گنجانند که نمونه‌هایی از آن‌ها بدین شرح است:

۱. اسم خاص انسان: /haydar/ «حیدر (مذکر)»، /dorr-malek/ «درمَلِک (مونث)»؛

۲. اسم خاص حیوان: /raš/ «رخش (بز)»، /tak-sar/ «پیشانی سفید (گاو)»؛

۳. جای‌نام: /baškard/ «بشاگرد»، /derangmadu/ «درنگ‌مدو»؛ و

۴. اسم‌های تک‌مصداقی در جهان خارج؛ مانند: /korʔan/ «قرآن»، /xoda/ «خدا».

در برابر، اسم عام به تمام افراد یا مصداق‌های یک جنس مانند /sax/ «سگ»، /kamm/

«کوه»، /čehm/ «چشم» و غیره دلالت می‌کند که ذاتاً معرفه هستند.

ب) معرفگی ساخت‌واژی

در این نوع از معرفگی، اسم‌ها (و بیش از دیگر عناصر، مفعول‌های معرفه) به‌واسطه پذیرفتن نشانه ساخت‌واژی، اعم از وند یا پایانه‌های حالت، معرفه می‌شوند (ماهوتیان، ۱۳۸۴: ۱۸۵). دیگر آن‌که، به نظر کورن^۱ (۲۰۰۹: ۴۴) از میان انواع مفعول‌ها، تنها مفعول‌های مستقیم، که پسوند حالت‌نما می‌گیرند، معرفه هستند. بنابراین، از آن‌جا که نشانه‌های حالت مفعول مستقیم در بشاگردی، پایانه‌های /-ak/ و /-a/ است، اسم‌های مفرد و جمع دارای این پایانه‌های تصریفی، معرفه ساخت‌واژی هستند. البته معرفگی این مفعول‌های مستقیم را می‌توان نتیجه قرار گرفتن آن‌ها در بافت نحوی خاصی نیز دانست که در ادامه همین بخش (= قسمت ج) بحث می‌شوند.

18) a. /morg-ak(-an)=eš yuzinx/ «مرغ(ها) را کشتند.»

hen-DEF(-PL)=SUB.CL.T.3PL kill.PAST.3SG

b. /ʔi gʷari-y-a ba golak=om goč/

this shirt-HI-ACC for PN=SUB.CL.T.1SG take.PAST.3SG

«این پیراهن را برای کثوم گرفتم.»

۱. Korn

۲. این پسوند به‌عنوان نشانه اسم تصغیر یا تحبیب نیز در بشاگردی کاربرد دارد.

پیداست که در نمونه ۱۸a نشانه معرفه از نشانه جمع به اسم نزدیکتر است.

ج) معرفگی در بافت نحوی

در بشاگردی معرفگی گروه اسمی در بافت نحوی با راهبردهای زیر تحقق می‌یابد:

۱. استفاده از ضمائر اشاره یا ضمائر شخصی به جای اسم موردنظر: چون عنصر ضمیر در بافت کلام جایگزین گروه اسمی می‌شود، از این رو، همانند مرجع اسمی خود از مقوله واژ-نحوی معرفگی برخوردار است. در بشاگردی از میان انواع مختلف ضمیر، ضمائر شخصی و ضمائر اشاره دارای معرفگی نحوی هستند. ضمائر شخصی این گویش عبارتند از: /me(n)/ «من»، /to(y)/ «تو»، /?o(y)/ «او»، /yama(h)/ «ما»، /šoma(h)/ «شما» و /?oyan(?owan)/ «آن‌ها» و ضمائر اشاره آن شامل /?i/ «این»، /?o/ «آن»، /?iyan/ «این‌ها»، /?owan/ یا /?oyan/ «آن‌ها» می‌باشد. همچنین، ضمائر اشاره مرکب تأکیدی بشاگردی نیز عبارتند از: /hami/ «همین»، /hamoy/ «همان»، /hamiyan/ «همین‌ها»، /hamowan/ «آن‌ها»، /?iyok/ «این-یکی»، /?oyok/ «آن یکی»، /hamiyok/ «همین یکی» و /hamoyok/ «همان یکی» که صورت‌های مؤکد ضمائر اشاره هستند.^۱

19) a. /?oyan či=š a-va/ «آن‌ها چه می‌خواهند؟»
they what=SUB.CLT.3PL V.EL-want.PRES.3SG

b. /hami-y-a ke der da-y-t-e/ «همین که در دست تو است.»
EMPH.this-HI-ACC that in hand-HI-GEN.2SG-COP.PRES.3SG

۲- کاربرد بند وصفی پس از اسم مورد نظر:

20) /yadam-o ke rapt, berut=e men-e/
person-IND that go.PAST.3SG brother=EZ I-COP.PRES.3SG

«شخصی که رفت، برادر من است.»

۳- کاربرد عدد ترتیبی پیش / پس از اسم مورد نظر:

21) a. /puns-tom-i dek dars ?a-xun-et/
five-ORD-ATTR daughterlesson V.EL-study.RES-3SG

«پنجمین دختر درس می‌خواند.»

۱. همه‌ی این ضمائر برای اشاره به انسان و غیرانسان به کار می‌روند.

b. /pah=e doyy-om-i ?i men-e/ «بز دومی مال من است.»
 goat=EZ two-ORD-ATTR of I-COP.PRES.3SG

۴- کاربرد صفت عالی پیش از اسم مورد نظر:

22) a. /balah-terin kamm ?i-yok-e/ «بلندترین کوه، این است.»
 high-COMP mountain this-one-COP.PRES.3SG

۵- کاربرد یکی از انواع صفات (رنگ، اندازه، جنس و...) پس از اسم مورد نظر:

23) /kawš=e mōšin-i=m ?a-va/ «کفش مردانه می‌خواهم.»
 shoe=EZ man-ATTR=SUB.CLT.1SG V.EL-want.PRES

۶- کاربرد پسوند جمع‌ساز برای اسم مورد نظر:

24) /pa pūl-an be koh-ehn/ «پس پول‌ها کجا هستند؟»
 thus money-PL to where-COP.PRES.3PL

۷- استفاده از واژه‌بست‌های عامل فاعلی پس از اسم مورد نظر:

25) /pah=t ?a-va ya na/ «بز را می‌خواهی یا نه؟»
 goat=SUB.CLT.2SG V.EL-want.PRES or no

۸- کاربرد اسم مالک پس از اسم مورد نظر:

26) /lahar berut-om sey/ «کپر برادرم سوخت.»
 cottage brother-GEN.1SG burn.PAST.3SG

۹- کاربرد اسم مورد نظر در جایگاه فاعل (= نهاد) جمله:

27) /pah rapt ba del lahar/ «بز به داخل خانه رفت.»
 goat go.PAST.3SG to inside cottage

نگاهی دقیق و جامع‌تر به فهرست بالا نشان می‌دهد که راهبردهای ۲ تا ۵ را می‌توان زیر عنوان کلی‌تر «کاربرد وابسته‌های اسم» خلاصه کرد؛ چرا که در هر کدام، از یک وابسته گروه اسمی به منظور معرفه‌سازی هسته اسمی استفاده می‌شود تا بافت و شرایط نحوی مناسب برای معرفه‌سازی هسته اسمی مورد نظر فراهم شود.

نکته دیگر آن که راهبردهای معرفه‌سازی بالا، مانعه‌الجمع نیستند؛ یعنی کاربرد و استفاده همزمان از دو راهبرد نحوی یا بیش‌تر به‌منظور معرفه‌سازی یک اسم واحد، منع دستوری ندارد، به شرط آن که محدودیت‌های معنایی یا کلامی نقض نشود؛ مانند:

28) /ʔi šen-ak sovok-in men=t ʔa-va/
 this kid-DEF small-ATTR I=SUB.CLT.2SG V.EL-want.PRES

«این بزغاله کوچک من را می‌خواهی؟»

در این نمونه، پایانه تصریفی معرفه‌ساز /-ak/، وابسته پیشین /ʔi/، وابسته پسین /sovok-in/ و اسم مالک /men/ همه در راستای معرفه‌سازی هسته اسمی /šen/ ایفای نقش می‌کنند.

۲-۳-۳. اسم نکره

بیان نکرگی در بشاگردی عمدتاً با افزودن پسوند تصریفی نکره‌ساز /-o(y)/ به اسم‌های مفرد/ جمع صورت می‌گیرد. بدین‌منظور، گاهی نیز عدد اصلی /yog/ «یک» یا سور غیرعددی /har/ «هر» به‌عنوان نشانه نکره‌ساز (با/ بدون نشانه نکره‌ساز /-o(y)/، پیش از اسم مفرد یا جمع قرار می‌گیرد:

29) a. /heč yadam(-an)-o ʔa-m-bin-in/ «هیچ آدم(ها) بی نمی‌بینم.»

no person(-PL)-INDEF V.EL-NEG-see.PRES-1SG

b. /yog res-o-lahnt hasan mariz-at/ «یک روزهایی حسن بیمار بود.»

one day-INDEF-PL PN sick-COP.PAST.3SG

c. /yog lanki-y=om goč ba xo/

one loincloth-HI=SUB.CLT.1SG take.PAST for self

«یک دستار برای خودم خریدم.»

در نمونه (۲۹a) نشانه جمع پیش از نشانه نکره آمده‌است، ولی در نمونه (۲۹b)، یعنی گونه مهجورتر و نشاندار این ساختار، نشانه نکره پیش از نشانه جمع قرار دارد.

۴-۳. حالت دستوری

در تکمیل مطالب پیش‌گفته درباره مقوله حالت، باید گفت بشاگردی همزمان از دو نظام حالت نمایی «(فاعلی-) مفعولی» و «کنایی گسسته» بهره می‌برد. در زمان‌های غیرگذشته این گویش

و نیز در زمان‌های گذشته افعال لازم، از نظام (فاعلی-) مفعولی استفاده می‌شود؛ یعنی فاعل جملات دارای حالت فاعلی و مفعول آن‌ها دارای حالت غیرفاعلی است. فعل جمله نیز از نظر شخص و شمار، با فاعل (کنش‌گر و غیرکنش‌گر) خود مطابقت دارد. حال آن‌که در زمان‌های گذشته افعال متعدی بشاگردی از نظام کنایی گسسته استفاده می‌شود که در آن، عامل جملات همواره به صورت پی‌بست^۱ می‌آید^۲ و مفعول جمله حالت غیرفاعلی دارد. در ساختار کنایی گسسته، واژه‌بست‌های عامل همواره به صورت ضمائر پسوندی و شناور به میزبان‌های گوناگون، اعم از ستاک گذشته فعل متعدی، فاعل اسمی یا ضمائر شخصی آزاد فاعلی، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، جزء غیرفاعلی، ضمیر پرسشی، ضمیر متقابل، ضمیر مشترک و سور می-پیوندند. به علاوه، در این ساختار، فعل همواره و برای همه اشخاص (اعم از مفرد/جمع) به صورت سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود و از لحاظ شخص و شمار هیچ مطابقتی با عامل خود نشان نمی‌دهد. جدول (۱) واژه‌بست‌های عامل فاعلی در نظام حالت‌نمایی کنایی دوگانه بشاگردی را نشان می‌دهد.

جدول (۱) واژه‌بست‌های عامل فاعلی

شمار	مفرد	جمع
اول شخص	= (o)m	= (a)n
دوم شخص	= (e)t	= (o)x
سوم شخص	= (e)h	= (e)š

بنا بر مطالب بیان شده، سه حالت دستوری اسم در بشاگردی عبارتند از: حالت فاعلی، حالت مفعولی و حالت کنایی که در ادامه معرفی و بررسی می‌شوند.

۱-۴-۳- حالت فاعلی

همان‌طور که گفته شد فاعل‌های کنشگر (۳۰a) و غیرکنشگر (۳۰b) در همه جملات غیرگذشته و نیز فاعل‌های غیرکنشگر (۳۰c) در جملات گذشته لازم بشاگردی، دارای حالت تصریفی فاعلی و

۱. enclitic

۲. در پژوهش حاضر، اصطلاحات پی‌بست، واژه‌بست عامل فاعلی و ضمیر پسوندی (pronominal suffix) به صورت هم‌معنا به کار رفته‌اند و مطابق شیوه رایج، در ریزنگاشت‌ها واژه‌بست‌ها با نشانه (=) جدا شده‌اند.

متفاوت با حالت مفعول مستقیم می‌باشند. به‌علاوه، فعل در تمام جملات مذکور با کمک شناسه های فاعلی پسوندی از حیث شخص و شمار با فاعل خود مطابقت می‌کند.

30) a. /hasan ketab ?a-xun-et/ «حسن کتاب می‌خواند.»

PN book V.EL-read.PRES-3SG

b. /hasan del lahar ?a-toč-Ø/ «حسن در کپر می‌خوابد.»

PN inside cottage V.EL-sleep.PRES-3SG

c. /hasan ba yangohr rapt-Ø/ «حسن به انگهران رفت.»

PN to PN go.PAST-3SG

۲-۴-۳. حالت مفعولی

بشاگردی برای نمایش حالت مفعولی یا رایبی^۱ از راهبردهای آرایش واژگانی، استفاده از پایانه حالت‌نمای مفعولی /-a/، کاربرد پیش‌اضافه^۲ /ba/ و اتصال پی‌بست‌های مفعولی به سازه‌های گوناگون جمله بهره می‌گیرد که شرح آن‌ها در ادامه می‌آید.

الف- آرایش واژگانی

آرایش بنیادین سازه‌های اصلی جمله خبری در بشاگردی، به‌صورت «فاعل، مفعول، فعل» است. در این حالت، لازم/ متعددی بودن فعل جمله در کنار مطابقت فعل با فاعل، نقش دستوری اسم را در جمله مشخص می‌کند. بر این اساس، مفعول دومین سازه در جمله‌های پایه بشاگردی است و فعل از لحاظ شمار با آن مطابقت نمی‌کند:

31) /me banklik ?a-n-j-un/ «من باقلا نمی‌خورم.»

I broad-bean V.EL-NEG-eat.PRES-1SG

در این نمونه، /banklik/ «باقلا» به‌عنوان اسم جنس در جایگاه مفعول مستقیم قرار دارد و به این دلیل، حالت‌نمای مفعولی /-a/ نمی‌پذیرد. (ن.ک: نمونه (۳۴b)).

۱. accusative

۲. preposition

در جملات دومفعولی نیز ترتیب غالب و بی‌نشان آن است که مفعول مستقیم پیش از مفعول غیرمستقیم قرار می‌گیرد (۳۲a). اما اگر هدف گوینده برجسته‌سازی مفعول غیرمستقیم باشد، آن را پیش از مفعول مستقیم می‌آورد (۳۲b).

32) a. /ʔi g^wari-y-a ba kase^m=om goč/

this shirt-HI-ACC for PN=SUB.CLT.1SG take.PAST

«این پیراهن را برای قاسم خریدم.»

b. /ba kase^m ʔi g^wari-y=om goč/

for PN this shirt-HI=SUB.CLT.1SG take.PAST

«برای قاسم، این پیراهن را خریدم.»

ب- استفاده از پایانه حالت‌نمای مفعولی /-a/

پایانه /-a/ تنها مفعول‌نمای بشاگردی است که به‌صورت پسوندی به مفعول مستقیم اسمی در جملات متعدی می‌پیوندد و حالت رایبی را نشان می‌دهد؛ مانند:

33) a. /hasan ʔi lax-a derus(t)-Ø/ «حسن این حرف را گفت.»

PN this word-ACC tell.PAST-3SG

b. /ʔi lax-a hasan derus(t)-Ø/ «حسن این حرف را گفت.»

this word-ACC PN tell.PAST-3SG

حال آن‌که اگر اسم نکره (۳۴a) یا اسم جنس (۳۴b) در جایگاه مفعول مستقیم قرار گیرند، پایانه /-a/ نمی‌پذیرند:

34) a. /munt-om kapuš-o vahvent-Ø/ «مادرم یک حصیر بافت.»

mother-GEN.1SG mat-INDEF weave.PAST-3SG

b. /munt-om kapuš ʔa-vahv-et/ «مادرم حصیر می‌بافت.»

mother-GEN.1SG mat V.EL-weave.PRES-3SG

باید افزود که بشاگردی برای نمایش حالت‌های مفعولی غیرمستقیم، همواره از حروف پیش اضافه بهره می‌گیرد. ناگفته پیداست که در صورت نبود پیش‌اضافه‌ها، شکل تصریفی تمام حالت-

های مزبور، که نشانه تصریفی آشکار ندارند، با یکدیگر و با حالت فاعلی یکسان خواهد بود. به بیان دیگر، حالت‌های مفعولی غیرمستقیم، همانند حالت فاعلی، فاقد پایانه حالت‌نما هستند.

حالت‌های مفعولی غیرمستقیم در بشاگردی عبارتند از:

۱. حالت ازی^۱ که با پیش‌اضافه /ʔa/ «از» بیان می‌شود:

35) /ʔa hasan=om jost kert/ «از حسن پرسیدم.»

from PN=SUB.CLT.1SG query make.PAST

۲. حالت بائی^۲ که با پیش‌اضافه /bun/ «با» بیان می‌شود:

36) /bun tapper ʔa-berr-in=eš/ «با تبر آن‌ها را می‌برم.»

with axe V.EL-cut.PRES-1SG=OBJ.CLT.3PL

۳. حالت دری^۳ که با پیش‌اضافه /der/ یا /del/ «در» بیان می‌شود:

37) /kess-o (be) der ʔi laha(r) heš/ «کسی در این خانه هست؟»

person-INDEF (to) inside this cottage be.PRES.3SG

۴. حالت به‌ای/ برایی^۴ که با پیش‌اضافه /ba/ «به» (۳۸) یا «برای» (۳۹) بیان می‌شود:

38) /ba delak=om derus(t)/ «به عبدالله گفتم.»

to PN=SUB.CLT.1SG tell.PAST

39) /ba ke-h=e goč/ «(آن را) برای چه کسی خرید؟»

for whom-HI=SUB.CLT.3SG take.PAST

۵. حالت اضافی^۵/ ملکی^۶؟ ساخت اضافه در بشاگردی با پی‌بست واکه‌ای بدون تکیه /e/= بیان

می‌شود. این ساخت به لحاظ دستوری، اسمی را به عنصر وابسته پس از خود پیوند می

۱. ablative

۲. instrumental

۳. locative

۴. dative

۵. genitive

۶. possessive

دهد و حالت اضافه بشاگردی با افزودن پس‌اضافه حالت‌نمای /e/ به مضاف (۴۰a)، موصوف (۴۰b)، یا مملوک (۴۰c) بیان می‌شود:

- 40) a. /rapt-in (ba) sar=e kamm/ «بالای کوه رفتم.»
 go.past-1SG (to) top=EZ hill
- b. /xaylo kamm=e balah-o-w-at/ «خیلی کوه بلندی بود.»
 too hill=EZ high-INDEF-HI-COP.PAST.3SG
- c. /jarr-an(=e) me(n) be koh-ehn/ «لباس‌های من کجا هستند؟»
 cloth-PL(=EZ) I to where-COP.PRES.3PL

ج- کاربرد پیش‌اضافه /ba/

همچنین، گاهی نمایش اسم در نقش مفعول مستقیم در بشاگردی با افزودن حرف پیش‌اضافه /ba/ «را» (یا تکواژگونه /be/) ممکن می‌شود. این راهبرد نسبت به راهبرد مشابه خود، یعنی مورد (ب) در همین بخش، از بسامد کاربرد بسیار کم‌تری برخوردار است. شاید بتوان در باب علت محدودیت کاربرد آن، محدودیت‌های گزینشی معناشناختی افعال متعدی را دخیل و مؤثر دانست.

- 41) a. /kay ba bahtiyar=et dit / «کی بختیار را دیدی؟»
 when ACC PN=SUB.CLT.2SG see.PAST
- b. /men ba ?owan=om nen-ant/ «من آن‌ها را نشاندم.»
 I ACC they=SUB.CLT.1SG sit.PRES-CAUS

د- اتصال پی‌بست‌های مفعولی به سازه‌های گوناگون جمله

در بشاگردی، مفعول مستقیم می‌تواند به صورت پی‌بست به سازه‌هایی نظیر ستاک فعل متعدی، اسم، ضمیر پرسشی، عنصر غیرفعلی یا پیشوند فعلی در افعال متعدی بیوندد. این دسته از مفعول‌های متصل تکیه‌بر نیستند و مرجع آن، مفعول مستقیم معرفه است. نکته حائز اهمیت آن که صورت و جایگاه این واژه‌بست‌های مفعولی برای زمان‌های گذشته و غیرگذشته این گویش متفاوت است که در جدول (۲) آمده‌اند:

جدول (۲) واژه‌بست‌های مفعولی گویش بشاگردی^۱

	غیر گذشته		گذشته	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع
اول شخص	/=om/	/=an/	/=in/	/=om/
دوم شخص	/=et/	/=ox/,/=ax/	/=u/	/=ohn(t)/,/=ahn(t)/
سوم شخص	/=e(h)/	/=eš/	/=Ø/	/=ehn(t)/

در افعال متعدی واژگانی (۴۲a) و افعال متعدی پیشوندی (۴۲b) که با ستاک غیر گذشته ساخته می‌شوند، واژه‌بست‌های مفعولی غیر گذشته (پس از شناسه‌های فاعلی زمان حال) در آخرین جایگاه ستاک فعل قرار می‌گیرند:

42) a./ ya berr-ahnt=eš, ya
 either cut.PRES-2PL=OBJ.CL.T.3PL, or
 ?a-zan-in=ox/ «یا بیریدشان، یا می‌زنم تان!»
 V.EL-kick.PRES-1SG=OBJ.CL.T.2PL
 b. /ve ger-ahnt=eš bun xoy/
 V.PREF take.PRES-2PL=OBJ.CL.T.3PL with self
 «آن‌ها را با خود بردارید (= برشان دارید)!»

حال آن‌که در افعال متعدی واژگانی (۴۳a) و افعال متعدی پیشوندی (۴۳b) که با ستاک گذشته ساخته می‌شوند، واژه‌بست‌های مفعولی گذشته در جایگاه پس از ستاک فعل (و پیش از واژه‌بست‌های عامل فاعلی) قرار می‌گیرند:

43) a. /xoy-om dit=ohnt=om ke
 self-GEN.1SG see.PAST=OBJ.CL.T.2PL=SUB.CL.T.1SG that
 dert=ehn=ox/ «خودم دیدم تان که پاره‌شان کردید.»
 tear.PAST=OBJ.CL.T.3PL=SUB.CL.T.2PL
 b. /deh ve gerat=ehn=om/ «دیروز آن‌ها را برداشتم.»

۱. صورت واژگانی این عناصر با پی‌بست‌های عامل فاعلی یکسان است؛ با این تفاوت کاربردی که پی‌بست‌های مفعولی تنها به ستاک افعال متعدی می‌پیوندند، ولی پی‌بست‌های عامل فاعلی به صورت شناور به میزبان‌های متعددی در جمله می‌پیوندند (ن.ک: ۳-۴).

yesterday V.PREF take.PAST=OBJ.CL.T.3PL=SUB.CL.T.1SG

تفاوت جایگاهی بالا، در پیوستن این واژه‌بست‌های مفعولی به افعال متعدی مرکب نیز نمود پیدا می‌کند؛ بدین شرح که واژه‌بست‌های مفعولی غیر گذشته به عنصر غیر فعلی (۴۴a) و واژه‌بست‌های مفعولی گذشته به ستاک فعل می‌پیوندند (۴۴b):

44) a. /ganux=**om** ?a-k-ehn/ «دیوانه‌ام می‌کنی.»

crazy=OBJ.CL.T.1SG V.EL-make.PRES-2SG

b. /ganux=**et** kert=**in**/ «دیوانه‌ام کردی.»

crazy=SUB.CL.T.2SG make.PAST=OBJ.CL.T.1SG

افزون بر این، پی‌بست‌های مفعولی برخی دیگر از عناصر زبانی این گویش را نیز به‌عنوان میزبان انتخاب می‌کنند که موارد زیر از آن جمله است:

۱- ضمائر پرسشی:

45) /?i-vaxt ku-h=**eh** kan-in/ «حالا چکارش کنم؟»

now how-HI=OBJ.CL.T.3SG make.PRES-1SG

۲- قید مکان:

46) /rapt-in ba ?erk=**e**/ «پیش او (= پیشش) رفتیم.»

go.PAST-1SG to near=OBJ.CL.T.3SG

۳- اسم در نقش تمییز:

47) /**darduk**=eh ?a-bes-om/ «آن را عقرب می‌نامیم.»

scorpion=OBJ.CL.T.3SG V.EL-call.PRES-1PL

شایان ذکر آن‌که واژه‌بست‌های مفعولی بشاگردی نمی‌توانند (در نقش مفعول غیرمستقیم) به حروف اضافه بپیوندند (۴۸c) و این نقش و کاربرد، تنها محدود به اسم‌ها (۴۸a) و ضمائر مفعولی آزاد (۴۸b) است:

48) a. /?a haydar ?a-tehret-et/ «از حیدر می‌ترسی؟»

of PN V.EL-fear.PRES-2SG

b. /?a ?oy ?a-tehret-et/ «از او می‌ترسی؟»

of he V.EL-fear.PRES-2SG

*c. /ʔa =eh ʔa-tehret-et/ «آزش می ترسی؟»^۱
of =OBJ.CLT.3SG V.EL-fear.PRES-2SG

۳-۴-۳. حالت کنایی

همان گونه که پیش تر (در بخش ۳-۴) گفته شد، دستور بشاگردی برای حالت‌نمایی در زمان های گذشته افعال متعدی، از نظام کنایی گسسته بهره می‌گیرد. بدین شرح که کنش‌گر این جملات همواره به صورت واژه‌بست عامل و مفعول جمله در حالت غیرفاعلی ظاهر می‌شود. واژه‌بست‌های عامل همواره به صورت ضمیر پسوندی و شناور به میزبان‌های گوناگون می‌پیوندند. فعل این جملات نیز همواره و برای همه اشخاص (اعم از مفرد/ جمع) به صورت سوم شخص مفرد است و از نظر شخص و شمار، هیچ مطابقتی با عامل خود نشان نمی‌دهد؛ نظیر:

49) a. /men=om zašt ne-jux-at/
I=SUB.CLT.1SG lunch NEG-eat.PAST-PP

«من نهار نخورده بودم.» (میزبان: ضمیر فاعلی آزاد)

b. /nun-an del lahar=e nut/
bread-PL.DEF in cottage=SUB.CLT.3SG put.PAST

«نان‌ها را داخل کپر گذاشت.» (میزبان: مفعول غیرمستقیم)

یادآوری می‌شود که در بشاگردی دو فعل متعدی vahent(-en) «خواستن» و bit(-en) «داشتن» در کاربرد واژگانی خود،^۲ به‌عنوان استثنائات و مثال‌های نقض بر قاعده بالا عمل می‌کنند؛ یعنی علاوه بر زمان‌های گذشته، در تمام زمان‌های غیرگذشته خود نیز دارای ساخت کنایی گسسته‌اند:

50) /ham-i pah=om ʔa-vahent(ʔa-va)/
EMPH-this goat=SUB.CLT.1SG V.EL-want.PAST(V.EL-want.PRES)

«من همین بز را می‌خواستم (می‌خواهم).»

۱. علامت ستاره نادرستی بودن جمله مورد اشاره را نشان می‌دهد.

۲. در بشاگردی، vahent(-en) «باید» در نقش فعل کمکی ناقص (غیرگذشته) و bit(-en) «شدن، بودن» نیز در نقش فعل کمکی و فعل ربطی به‌کار می‌رود.

- 51) /heč pūl-o-w=an ne-hat(ne-š)/
 no money-IND-HI=SUB.CLT.1PL NEG-have.PAST(NEG-have.PRES)
 «ما هیچ پولی نداشتیم (نداریم).»

۴-۳-۴. حالت اضافی

ساخت اضافه در بشاگردی با قرار گرفتن اختیاری واژه‌بست اضافه‌ساز /e/ میان مضاف و مضاف-الیه (۵۲a)، صفت و موصوف (۵۲b)، یا مملوک و مالک (۵۲c) بیان می‌شود:

- 52) a. /xux(=e) me/ «خواهر من»
 sister(=EZ) I
 b. /jarr=e čell-i/ «لباس کثیف»
 cloth=EZ dirt-ATTR
 c. /kar(=e) haydar «الاغ حیدر»
 donkey(=EZ) PN

گاهی نیز واژه‌بست مذکور از ترکیب‌های اضافی حذف می‌شود؛ مانند:

- 53) a. /tox deraht/ «برگ درخت»
 leaf tree
 b. /gonbalah/ «سنگ بزرگ»
 stone big

همچنین، در اسم‌های مختوم به واکه شرایط زیر اعمال می‌شود:

۱. در اسم‌های مختوم به واکه‌های پسین /o/ /ū/ /u/ /a/ و نیز واکه پیشین /a/ همخوان /y/ به عنوان واج میانجی ظاهر می‌شود و آمدن واژه‌بست اضافه‌ساز اختیاری است:

- 54) a. /latto-y(=e) mehran/ «کهنه پارچه مه‌ران»
 underwear-HI(=EZ) PN
 b. /pimu-y(=e) sohr/ «پیاز قرمز»
 onion-HI(=EZ) red

۲. در اسم‌های مختوم به واکه پیشین /i/ در صورت کاربرد واژه‌بست اضافه‌ساز، همخوان /y/ به عنوان واج میانجی ظاهر می‌شود:

55) /zomi(-y=e) banzyar-i/ «زمین کشاورزی»

land(-HI=EZ) agriculture-ATTR

افزون بر این، همه اسم‌های (دارای/ فاقد نشانه) جمع، در حالت اضافی واژه‌بست اختیاری اضافه‌ساز /e/ می‌گیرند:

56) a. /duntun-an(=e) ?espit/ «دندان‌های سفید»

tooth-PL(=EZ) white

b. /borr=e dalvat «گله گوسفند»

flock=EZ sheep

۵-۳. مالکیت

در بشاگردی اسم مملوک یا مالک هیچ نشانه ساخت‌وازی خاصی برای بیان مالکیت ندارد. اما بیان رابطه ملکی یا مالکیت در این گویش به کمک راهبردهای زیر صورت می‌پذیرد: الف) استفاده از ضمائر ملکی پسوندی که در جدول (۳) آمده‌اند:

جدول (۳) واژه‌بست‌های ملکی بشاگردی^۱

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	/=om/	/=an/
دوم شخص	/=et/	/=ox/, /=ax/
سوم شخص	/=e(h)/	/=eš/

این ضمائر به انتهای مملوک (=اسم/ گروه اسمی مفرد یا جمع) افزوده می‌شوند و مالک را نشان می‌دهند:

57) a. /bap=om/ «پدرم»

father=POSS.PRON.1SG

۱. صورت این ضمائر با واژه‌بست‌های عامل فاعلی بشاگردی یکسان است. بنابراین، می‌توان آن‌ها را واژه‌بست‌های ملکی نیز نامید.

b. /lahar-an=an/ «کپرهای مان»

cottage-PL=POSS.PRON.1PL

ب) استفاده از ساخت اضافه: در این راهبرد، جزء اضافه به صورت اختیاری^۱ پس از مملوک (مفرد/ جمع) قرار می‌گیرد و در پایان ساختار نیز مالک ظاهر می‌گردد که می‌تواند اسم، ضمیر آزاد فاعلی یا ضمیر انعکاسی باشد:

58) a. /čurak-an(=e) meryam/ «جوجه‌های مریم»

chick-PL(=EZ) PN

b. /čok(=e) me/ «پسر من»

son(=EZ) I

c. /pūl(=e) xoy=et/ «پول خودت»

money(=EZ) self=2SG

ج) استفاده از پیش‌افزافه‌های /?a(y)/ یا /?i/ به معنای «از، مال»:

در این ساختار چهارجزئی که تنها برای بیان مالکیت اموال منقول استفاده می‌شود، ابتدا مملوک (مفرد/ جمع)، سپس یکی از حروف‌افزافه اشاره‌شده و در ادامه مالک، و در پایان ساختار، فعل ربطی مناسب می‌آید:

59) a. /?o kar ?i men-e/ «آن الاغ مال من است.»

that donkey of I-COP-PRES.3PL

b. /?i-y-an ?ay ?ali na-h-ehn/ «این‌ها مال علی نیستند.»

this-HI-PL of PN NEG-HI-COP.PRES.3PL

د) استفاده از صورت‌های فعل /bit(-en)/ «داشتن»:

در این راهبرد، ابتدا مملوک و به انتهای آن، مالک به صورت پی‌بست ضمیری و در پایان ساختار نیز صورت مناسبی از مصدر /bit(-en)/ «داشتن» می‌آید:

60) /čur zen=om heš(hat)/ «چهار زن دارم (داشتم).»

four wife=SUB.CLT.1SG have.PRES(have.PAST)

۱. بسامد عدم کاربرد آن بیش‌تر است.

نمونه‌های بالا نشان‌گر این نکته هستند که راهبرد اخیر تنها در قالب جملاتی بیان می‌شود که دارای ساختار کنایی هستند. این مسئله‌ای است که پیش‌تر در قالب مثال نقض برای قاعده کنایی در بشاگردی بدان اشاره شد (ر.ک. ۳-۴-۳).

۴. نتیجه‌گیری

بررسی زبان‌شناختی بشاگردی نشان می‌دهد که مقوله‌های واژ-نحوی اسم آن، ضمن داشتن شباهت‌هایی با فارسی معیار، ویژگی‌های بارز و گویشی خاص خود را دارند. مقوله شمار اسم در این گویش، دو ارزش مفرد و جمع دارد. اسم مفرد، فاقد نشانه تصریفی آشکار، یا دارای تکواژ صفر و اسم جمع نیز دارای نشانه پسوندی /-an/ است که برای جمع‌یستن اسم‌های جاندار، غیرجاندار، ذات، معنا، قابل شمارش و غیرقابل شمارش و نیز واژه‌های قرضی و صفت‌های جانشین اسم به‌کار می‌رود. حال آن‌که، مقوله شمار برای اسم‌های عام و نیز اسم‌های تک مصداقی در عالم واقع مطرح نیست. همچنین، در این گویش مقوله جنس دستوری هیچ نشانه تصریفی آشکاری ندارد و نشانه تصریفی آن تکواژ صفر است. از این رو، تمایز دوگانه جنس (مذکر و مؤنث) در قالب جنس واژگانی صورت می‌پذیرد که در واژگان خویشاوندی، خطاب‌واژه-ها، اسم‌های خاص افراد و اسامی حیوانات نمود بارزی دارد. البته نشانه آوایی و تصریفی جنس واژگانی نیز تکواژ صفر است و اسم جنس به جنس طبیعی اشاره می‌کند.

مقوله معرفگی اسم نیز به سه صورت معرفگی ذاتی (با مصادیق اسامی خاص و اسامی جنس)، معرفگی ساخت‌واژی (با کمک پایانه‌های حالت‌نما و معرفه‌ساز /-ak/ و /-a/) و معرفگی در بافت نحوی تحقق می‌یابد. در مقابل، بشاگردی برای نمایش نکرگی عمدتاً از افزودن پایانه تصریفی نکره‌ساز /-o(y)/ به اسم‌های مفرد/ جمع بهره می‌گیرد. اگرچه، گاهی نیز عدد اصلی /yog/ یا سور غیرعددی /har/ به عنوان نشانه نکره‌ساز (با/ بدون نشانه نکره‌ساز /-o(y)/، پیش از اسم مفرد/ جمع قرار می‌گیرد.

افزون بر این، بشاگردی از دو نظام حالت‌نمایی (فاعلی- مفعولی و کنایی گسسته بهره می‌برد. از این رو، اسم در این گویش دارای چهار حالت دستوری فاعلی، مفعولی، اضافی و کنایی گسسته است. نظام (فاعلی-) مفعولی مختص زمان‌های غیرگذشته و زمان‌های گذشته افعال لازم است. در این نظام، فاعل و کنش‌گر دارای حالت فاعلی و مفعول افعال متعدی دارای حالت غیرفاعلی است و فعل جمله نیز از نظر شخص و شمار با فاعل مطابقت می‌کند. نظام کنایی

گسسته مختص زمان‌های گذشتهٔ افعال متعدی است و در آن، کنش‌گر جمله حالت کنایی دارد و به صورت پی‌بست‌های ضمیری شناور به میزبان‌های گوناگونی می‌پیوندد. حالت غیرفاعلی نیز شامل حالت‌های رایبی، ازی، بایی، دری، به‌ای، برایی و اضافی (= ملکی) است که (به جز حالت رایبی) با پیش‌افزافه‌های خاص خود نشان داده می‌شوند. پایان سخن آن‌که، مقولهٔ واژ-نحوی مالکیت نیز در این گویش با استفاده از چهار راهبرد استفاده از ضمائر ملکی پسوندی، ساخت اضافه، حروف‌افزافهٔ /ʔa(y)/ و /ʔi/ و صورت‌های فعل /bit(-en)/ در ساختار کنایی گسسته نمایش داده می‌شود.

فهرست اختصارات

First Person	1	Negative Marker	NEG
Second Person	2	Object Clitic	OBJ.CLT
Third Person	3	Ordinal	ORD
Accusative	ACC	Past	PAST
Attributive	ATTR	Past Participle	PP
Causative Marker	CAUS	Plural	PL
Comparative Degree	COMP	Possessive Pronoun	POSS.PRON
Copula Verb	COP	Progressive Marker	PROG
Definite	DEF	Prohibition Marker	PROH
Ezafe Marker	EZ	Proper Noun	PN
Emphatic	EMPH	Present	PRES
Genitive	GEN	Singular	SG
Hiatus	HI	Subject Clitic	SUB.CLT
Imperative Marker	IMP	Verbal Element	V.EL
Indefinite	INDEF	Verbal Prefix	V.PREF

فهرست منابع

- ارانسکی، یوسف میخائیلویچ. (۱۳۷۸). *زبان‌های ایرانی*. ترجمهٔ علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن.
- آهنگر، عباسعلی. مطلبی، محمد. و رزم‌مدیده، پریا. (۱۳۹۴). بررسی فرآیند واژه‌سازی ترکیب در گونهٔ زبانی رودبار جنوب (اسلام آباد). *ادب و زبان*، ۳۸، صص. ۱۹-۵۴.
- رستمی‌ابوسعیدی، علی‌اصغر. (۱۳۸۲). وجه تمایز گویش بشاگردی و فارسی در بعضی جنبه‌های آوایی و دستوری. *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ۱۳، صص. ۱۰۵-۱۲۲.
- صدیقی‌نژاد، بختیار. (۱۳۸۹). *بررسی توصیفی ساخت‌واژه گویش بشاگردی*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.

عباسعلی آهنگر، علی اصغر رستمی ابوسعیدی و سپهر صدیقی نژاد ۱۹۷

صدیقی نژاد، بختیار. آهنگر، عباسعلی. و رستمی ابوسعیدی، علی اصغر. (۱۳۹۳). برخی از مشخصه‌های دستوری متمایز گویش بشاکردی. مقالات دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ویراسته محمود جعفری‌دهقی، ۸۱-۸۲. تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی.

صدیقی نژاد، سپهر. عباسعلی. و رستمی ابوسعیدی، علی اصغر. (۱۳۹۴). معرفی دستگاه ضمائر و حالت در گویش بشاکردی جنوبی. سومین همایش ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی؛ چشم‌انداز پژوهش‌های زبان در قرن ۲۱، جلد ۷، صص. ۱۵۱-۱۷۳.

ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی. ترجمه مهدی سمائی. تهران: مرکز.

موشکالو، ویاجسلاو. (۱۳۸۳). بشکردی. ترجمه لیلا عسگری. گویش‌شناسی، ۲، صص. ۹۶-۱۰۱.

وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۱). دستور زبان فارسی (۱). تهران: سمت.

Bybee, J. L. (1985). *Morphology: A study of the relation between meaning and form*. Amsterdam: Benjamins.

Blake, B. J. (2004). *Case*. Cambridge: Cambridge University Press.

Comrie, B. (1989). *Language universals and linguistic typology: syntax and morphology*. Chicago: Chicago University Press.

Corbett, G. G. (1991). *Gender*. Cambridge: Cambridge University Press.

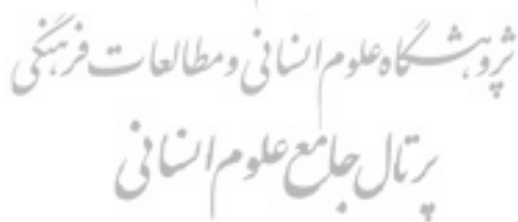
Corbett, G. G. (2004). *Number*. Cambridge: Cambridge University Press.

Croft, W. (2003). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.

Gershevitch, I. (1959). Travels in Bashkardia. *Journal of the Royal Central Asian Society*, 46, pp. 213-225.

Hellinger, M. and Bußmann, H. (2001). The linguistic representation of women and men. *Gender across Languages*, Vol. 3, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

- Kibort, A. (2010). Towards a typology of grammatical features. *Features: Perspectives on a Key Notion in Linguistics*, Oxford: Oxford University Press.
- Korn, A. (2009). The ergative system in balochi from a typological perspective". *Iranian Journal of Applied Language Studies*, 1, pp. 43-79.
- Lyons, C. (1999) *Definiteness*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Primus, B. (2011). Case-marking typology. *The Oxford Handbook of Linguistic Typology*. Oxford: Oxford University Press.
- SKJÆRVØ, P. O. (1988). Baškardi. *Encyclopedia Iranica*, 3, pp. 846-850.
- SKJÆRVØ, P. O. (1989). Languages of southeast Iran: Lârestânî, Komzârî, Baškardî". *Compendium Linguarum Iranicarum*, pp. 363-369.
- Tallerman, M. (2015). *Understanding syntax*. London: Routledge.



Noun Inflectional Categories in South Bashagardi

A. Ahangar¹, A. Rostami² and S. Seddiqi-nejad³

1, 3- University of Sistan and Baluchestan, zahedan, Iran

2- Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

Abstract

An investigation of the noun system in South Bashagardi reveals that the manifestation of its morpho-syntactic categories distinguishes this dialect from other Iranian dialects and languages. Accordingly, the present research tries to linguistically investigate and describe five nominal morpho-syntactic categories of this dialect including number, gender, definiteness, case, and possession. Accordingly, the research data were collected by fieldwork method and recording the free speech, filling questionnaires and interviewing seven male and five female middle-aged and illiterate/under-educated native speakers in the natural environment of language use. Research findings show that the manifestation of investigated nominal morpho-syntactic categories in Bashagardi has a fundamental similarity with the corresponding categories in standard reflecting their familial kinship. Moreover and as a result of having dialectal peculiarities, Bashagardi utilizes certain linguistic strategies to that aim, the most important of which are: using peculiar definite and indefinite markers, exploiting a split-ergative case-marking system and agent clitics in the past tense system of transitive verbs, employing distinct object pronominal clitics for past and non-past tenses, and utilizing different verbal forms of “bit-en” “to have” (in all tenses) along with split-ergative structure to represent possession.

Keywords: Noun, Bashagardi Dialect, Inflection, Clitic, Morpho-syntactic Features.
